

تکلیفی

برای زندگی

مهارتی بود، دانش آموز را مختار کرد یک یا چند مورد را انتخاب و نتیجه را بعد از تعطیلات نوروزی به کلاس ارائه کند. از این طرح خیلی استقبال شد. دیدم دانش آموزان برای انجام آن فعالیت‌ها چه ابتکاراتی را به کار گرفتند و چه تولیدات خلاقانه‌ای انجام دادند.

به این ترتیب، موضوع تکلیف مهارت‌محور می‌رفت تا در مدرسه‌ها برای خود جا باز کند و برای انجام درست آن تدبیرهایی اندیشیده شود، اما با شیوع بیماری کووید ۱۹ و مجازی‌شدن آموزش، موضوع تکلیف مهارت‌محور به محاق رفت. همه‌ی دغدغه‌ی آموزش و پرورش، معلمان و والدین به چگونگی آموزش معطوف شد. آنچه دانش آموزان در این دو سال در کنار درس آموختند، مهارت استفاده از فناوری در فرایند آموزش بود، البته کسب این مهارت شامل معلمان نیز می‌شد. اما موضوع مهارت‌های زندگی تا حد زیادی به حاشیه رفت و کم‌رنگ شد.

شیرین محمدی، معلم پایه‌ی ششم، می‌گوید: «لازم است منابعی غنی، علمی و اصولی تألیف شود که نمونه‌های تکلیف مهارت‌محور را ارائه کند، سپس در اختیار معلمان و حتی اولیا قرار گیرد تا همان‌طور که گام‌های اولیه‌اش برداشته شد، با اجرای این طرح، در آموزش ابتدایی تحولی رخ دهد. البته این موضوع، بازنگری در محتوای کتاب‌های درسی را نیز می‌طلبد. برای این منظور می‌توان ایده‌ها و تجربه‌های معلمان را جمع کرد و به تأیید و اصلاح کارشناسان آموزشی رساند و در نهایت منبعی پذیرفتنی برای استفاده ایجاد کرد.»

مینا شهرابی، معلم پایه‌ی پنجم، می‌گوید: «من تجربه‌های جالبی از تکلیف‌های مهارت‌محور دارم. کافی است بچه‌ها را کمی راهنمایی کنیم تا کارها را به‌بهترین شکل انجام دهند؛ مثلاً در همین دوران کرونا و آموزش مجازی، از بچه‌ها خواستیم یک

آموزشی برای تعیین تکلیف‌های اصولی مهارت‌محور دیده بودند و نه وضعیت موجود اجازه می‌داد آن‌ها مشق شب را حذف کنند.

پریناز موسوی، معلم پایه‌ی چهارم ابتدایی، در این باره می‌گوید: «این موضوع به یک‌باره مطرح شد. معلمان هیچ آموزشی برای آن ندیده بودند. برگزاری چند کارگاه آموزشی که آن هم بیشتر به توجیه موضوع می‌پرداخت (نه آموزش معلمان) کافی نبود. با وجود این خیلی از معلم‌ها با خلاقیت و ابتکار خود، مجموعه‌ای از تکلیف‌های مهارت‌محور را طراحی و اجرا کردند. مشکل دیگر این بود که ما نمی‌توانستیم مشق خانه را حذف و حتی کم کنیم. چون هم تعداد دانش آموزان در کلاس زیاد بود و هم بحث‌های آموزشی کتاب‌های درسی. به‌طور قطع برای یادگیری این مباحث تمرین و تکرار نیاز است و ما در کلاس درس سی نفره‌مان، فرصت کافی نداریم که هم تدریس کنیم و هم تمرین و تکرار کافی داشته باشیم.»

از آنجا که والدین نیز رکن دیگر آموزش‌اند، آگاه‌نبودن و آموزش‌ندیدن آن‌ها را هم باید بیفزاییم به آنچه خانم موسوی توضیح دادند.

در همان سال‌ها آموزش و پرورش برای تکلیف‌های نوروزی نیز تکلیف مهارت‌محور مطرح کرد و با ارائه‌ی جدولی که حاوی موضوعات متعدد



زهرانصیری
آموزگار ابتدایی

سال‌هاست نظام آموزشی کشور خلأهای مهارتی را در بافت خود احساس می‌کند. ناگفته پیداست تغییر در سبک زندگی و ارزش‌های تربیتی خانواده‌ها نیز به این موضوع دامن زده است.

نظام‌های آموزشی موفق بر این باورند که در دوره‌ی ابتدایی، آموزش مهارت‌های زندگی در بُعد فردی، خانوادگی و اجتماعی، بر آموزش‌های علمی اولویت دارد و در واقع هدف اول است. آموختن علوم و مهارت‌های تخصصی به سال‌های بعدی آموزش موکول می‌شود. این موضوع در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش کشور ما نیز در نظر گرفته شده است، اما مهم، اجرای این برنامه و رسیدن به هدف است.

چند سال پیش موضوع تکلیف‌های مهارت‌محور در سطح کشور مطرح شد، در این طرح معلم‌ها باید به‌جای مشق شب به بچه‌ها تکلیف‌های مهارتی مرتبط با درس را محول می‌کردند؛ مثلاً برای مبحث جمع و تفریق، دانش آموز می‌توانست به صلاح‌دید والدین خود برای خانه خریدی بکند و حساب و کتاب آن را انجام دهد.

با مطرح‌شدن این موضوع معلمان دچار سردرگمی شدند، چون نه



عملیات ریاضی را در امور روزانه‌ی زندگی به‌طور عملی نشان دهند. دیدم که هر کدام از آن‌ها خلاقانه این کار را انجام دادند، از مراحل کارشان فیلم گرفتند و برایم فرستادند. یکی از دانش‌آموزان به فروشگاه‌ی رفته بود تا برای خانه‌شان خرید کند. در آنجا برای برخی از جنس‌ها تخفیف گذاشته بودند. این دانش‌آموز در حین گفت‌وگو با فروشنده، تخفیف هر جنس و بهای نهایی جنس را محاسبه کرده بود.»

او می‌گوید: «به نظرم حالا که عید نوروز را در پیش رو داریم، بهتر است ایده‌های خلاقانه برای تکلیف‌های مهارتی در نظر بگیریم تا به شناخت بیشتر فرهنگ و رسوم ملی‌مان نیز

منجر شود.»
قطعاً تغییر در فرایند آموزش و سوق دادن مباحث نظری به عملی، موضوعی است که برای موفقیت در آن باید تغییراتی اساسی در نظام آموزشی رخ دهند، از جمله اینکه محتوای آموزشی تا حدی از مرکز‌محور بودن دور شود و معلم بتواند متناسب با اقتضائات محلی و فرهنگی منطقه‌ی زندگی دانش‌آموزانش محتوا تولید کند؛ محتوایی که صرفاً نظری نیست و مهارت‌ورزی را به کودکان انتقال می‌دهد.

به امید اینکه زین پس شاهد آموزش درست «مهارت‌های زندگی» در دوره‌ی ابتدایی و «مهارت‌های تخصصی» در آموزش عالی باشیم تا

از این رهاورد هرگز نبینیم نوجوانی در مهارت ارتباطی و امور زندگی مشکل دارد و جوانی با مدرک تحصیلی عالی از ورود حرفه‌ای به بازار کار ناتوان است؛ بازار کاری که دانش نظری آن را آموخته است.

گزیده‌ای از سند تحول بنیادین

هدف شانزدهم از سند تحول بنیادین تأکید دارد بر: تنوع بخشی در ارائه‌ی خدمات آموزشی و فرصت‌های تربیتی، متناسب با مصالح جامعه، نیازها و علایق دانش‌آموزان در راستای شکوفایی استعداد‌های آن‌ها.

ابتدایی

اسفند ماه

دوره‌ی بیست و پنجم
شماره‌ی ۶ | ۱۴۰۰

۱۳